

اجازه وارث معامله فضولی در

قانون مدنی ایران



دکتر سیامک ره پیک

عضو هیأت علمی دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

در ضمن مواد قانون مدنی در بحث معاملات فضولی قانونگذار با توجه به مبانی حقوق اسلام، تأسیس "عدم نفوذ" به معنای خاص آن را مطرح کرده است. چهره دیگر نظریه عدم نفوذ، واگذاری حق اجازه یا رد معامله غیر نافذ به مالک اصلی است. قانون مدنی در بین همین مواد مسأله‌ای مرتبط با مباحث ارث را وارد کرده است که قابل بررسی و مطالعه است.

همانگونه که می‌دانیم در باب ارث، حقوق، بخش خاصی را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر قانون مدنی در ماده ۲۵۳ با توجه به حق اجازه یا رد معامله فضولی، این اختیار را در صورت موت مالک (قبل از اعلام اجازه یا رد) به وارث او اعطاء کرده است.

سؤال اصلی در این ماده آن است که آیا واگذاری این حق از طریق ارث حقوق قابل توجیه است یا راه دیگری مورد نظر قانونگذار بوده است؟

یافتن پاسخ صحیح برای این سؤال، راه‌حل‌های مناسبی را برای مسایل فرعی این بحث ارائه می‌کند که در این نوشتار به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ارث اجازه یا ارث مال

در ماده ۲۵۳ ق.م. در خصوص اجازه ورود وارث در معامله فضولی چنین آمده است: "در معامله فضولی، اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت کند اجازه یا رد با وارث است." ظاهر عبارت ماده آن است که پس از موت مالک، اجازه یا رد در اختیار و به دست وارث اوست. این احتمال وجود دارد که اختیار مذکور در ماده ۲۵۳ ق.م. ناشی از حق توریث اجازه یا رد باشد. به این معنا که حق اجازه یا رد مالک پس از معامله فضولی، یک حق مالی مستقل فرض شود که صرف نظر از مال مورد معامله قابلیت توریث را دارد.

بنابراین، با تحقق معامله فضولی در حقیقت یک حق جدید در اموال مالک وارد می‌شود که با موت مالک به همراه اموال دیگر به ارث می‌رسد. لذا با قطع نظر از چگونگی تقسیم و نسبت سهام ورثه، مطابق با اصول کلی در ارث، تمامی ورثه از جمله زوجه در حق مذکور شریک خواهند بود. ظاهراً به همین دلیل برخی از نویسندگان حقوقی، حق رد و اجازه را در بحث حقوق قابل وراثت در کنار حق خیار و حق شفعه ذکر کرده‌اند.^(۱)

تقریر دیگر از مسأله آن است که حق اجازه یا رد حق مستقلی نباشد بلکه به تبع مالکیت مال مورد معامله به صورت یک اختیار تبعی و عرضی وجود پیدا می‌کند. بنابراین با تغییر مالک در واقع تنها مورد معامله به ارث می‌رسد و به تبع آن مالک می‌تواند در مورد سرنوشته معامله فضولی بر مال خود تصمیم گیرد و آن را اجازه یا رد کند. با این تقریر ممکن است در مواردی چگونگی تعیین وراثت با صورت قبل تفاوت پیدا کند.^(۲) به طور مثال اگر مورد معامله زمینی باشد که به صورت فضولی فروخته شده است با توجه به مواد قانونی، زوجه از آن ارث نمی‌برد لذا اختیار اجازه یا رد معامله مذکور را نیز نخواهد داشت.^(۳)

۱- محمدجعفر جعفری لنگرودی، ارث، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۹، ص ۳۲.

۲- شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ج ۸، چاپ جدید، قم، دارالکتاب، بی‌تا، ص ۳۵۱.

۳- سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی، حاشیه مکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸ ه.ق.، ص ۱۱۶۰ ملامحمدکاظم

همچنین در صورتی که مورد معامله فضولی، حبوه باشد، اجازه یا رد با پسر بزرگتر است.^(۴) بنابراین مشاهده می‌شود که تعیین مبانی این بحث نه تنها از جهت نظری بلکه از جهت عملی نیز قابل توجه است. لذا برای تشخیص نظر صحیح لازم است مسایل مرتبط با بحث مطرح و راه‌حل‌های مناسب با آن ارائه گردد.

همانگونه که بیان شد یکی از مسایل مهم در این بحث آن است که حق "اجازه یارد" یک حق مالی مستقل تلقی می‌شود یا خیر؟

به اعتقاد برخی از محققان، اختیار اجازه یارد از آثار و توابع حق مالکیت است^(۵) و مستقلاً قابل تصور نیست. بنابراین با عقد فضولی حق جدیدی علاوه بر مالکیت در مورد معامله ایجاد نمی‌شود لذا نباید حق اجازه یارد را مانند حقوق مالی، قابل انتقال یا توریث دانست. به تعبیر برخی دیگر از ایشان، اجازه از حقوق نیست بلکه اجازه و نفوذ آن از احکام عقلایی (یا شرعی) و شؤون سلطه‌ای است که برای مالکیت و اموال ثابت می‌شود.^(۶) از سوی دیگر حق اجازه یارد به طور مستقیم و اصالتاً از طریق انتقال مالکیت مال بوجود می‌آید و فرض انتقال آن از طریق دیگری علاوه بر مورد معامله معقول نیست. ممکن است تصور شود که حق اجازه یارد از دو طریق به وارث می‌رسد و به عبارت دیگر دو سبب برای این حق وجود دارد لذا می‌توان انتقال حق اجازه یارد را به طور مستقل نیز تصور نمود اما در مقابل گفته شده است که این تصور معقول نیست زیرا این حق یک امر واحد و بسیط است و با مواردی مانند اختیارات تفاوت دارد لذا نمی‌توان گفت که شخص حقی را دارد و همان حق را مجدداً بدست می‌آورد و اگرچه سبب دیگری برای همان امر واحد تصور شود.^(۷)

البته صرف نظر از بحث فوق، مطابق با برخی از نظرات که شرط اجازه دهنده، مالک بودن در حین

ادامه از صفحه قبل

- ۱- خراسانی، حاشیه مکاسب، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۶۷.
- ۲- سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۴.
- ۳- شیخ مرتضی انصاری، پیشین، ص ۳۵۰.
- ۴- امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا، ص ۲۱۹، ملا محمد کاظم خراسانی، پیشین، ص ۶۷.
- ۵- امام خمینی، پیشین، ص ۲۱۹.

عقد دانسته شده است حق اجازه یارد به ارث نمی‌رسد زیرا در چنین حالتی اصولاً حق اجازه یارد مقید به قید یا شرطی است که پس از فوت مالک به دلیل فقدان قید یا شرط منتفی می‌گردد. اما براساس بعضی از نظرات دیگر که در قانون مدنی^(۸) نیز انتخاب شده است لازم نیست اجازه‌دهنده در حین عقد مالک مورد معامله باشد. مطابق با نظر اخیر نمی‌توان از راه حل هر کسی که مالک مال باشد، خواه مورث یا وارث، اجازه یارد در اختیار اوست. پس اجازه و حتی رد را نباید با حق فسخ مقایسه نمود اگرچه برخی از آثار آنها مشابه باشد. با این توضیح روشن می‌گردد که اجازه (یا نفوذ آن) از احکام شرعی یا عقلی است که برای مالک وجود دارد و همانگونه که مالک اختیار دارد مستقیماً یا از طریق وکالت معامله کند اختیار دارد معامله فضولی در مال خود را اجازه دهد لذا اجازه نمی‌تواند در ما ترک قرار گیرد و به همین جهت گفته شده است که اختیار وارث ناشی از ارث اجازه نیست بلکه از جهت ارث مالی است.^(۹)

به اعتقاد برخی از محققان در صورتی که بین حق یا حکم بودن اجازه شک وجود داشته باشد اصل آن است که آثار حق، مترتب نشود و اجازه، حکم تلقی گردد.^(۱۰) بنابراین اجازه به عنوان یک حق مستقل به ارث نمی‌رسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۸- به طور مثال :

- ماده ۲۵۳: "در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یارد فوت نماید اجازه یارد با وارث است."
- ماده ۲۵۴: "هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن به نحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود."
- ۹- موسی نجفی خوانساری، منیة الطالب، ج ۱، (تقریرات درس میرزای نائینی)، نجف اشرف، مطبعة المرتضوی، ۱۳۵۷ هـ.ق.، ص ۲۵۶.
- ۱۰- سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، پیشین، ص ۱۶۰.

تقسیم اجازه و اعمال آن

در خصوص نحوه تقسیم اختیار اجازه یا رد نیز مسایلی قابل مطالعه است. با توجه به اینکه مطابق نظر صحیح، اجازه ورود به تبع مالکیت در اختیار ورثه قرار می‌گیرد این سؤال مطرح می‌شود که این اختیار به چه صورت در بین ورثه تقسیم می‌گردد؟ بدیهی است چنانچه وارث یک نفر باشد پاسخ سؤال روشن است. ماده ۲۵۳ ق.م. نیز حکم مسأله را در صورت تعدد ورثه روشن نکرده است. ممکن است راه حل موجود در مباحث ارث در این مورد نیز کاربرد داشته باشد. بدین معنا که با توجه به سهم الارث ورثه در مالکیت مورد معامله، اجازه یا رد نیز تقسیم می‌گردد. به طور مثال، در صورتی که خانه‌ای به صورت فضولی فروخته شود و مالک اصلی قبل از اعلام اجازه یا رد از دنیا برود و یک دختر و پسر داشته باشد از آنجا که خانه به نسبت ۱ به ۲ تقسیم می‌شود در واقع پسر به نسبت دو برابر دختر اختیار اجازه یا رد معامله فضولی را خواهد داشت.

به تعبیر دیگر براساس آنچه گذشت، هر یک از ورثه در آن قسمت از مال که به او رسیده است اختیار اجازه یا رد دارد. با پذیرش این نظر، چنانچه هر دو وارث با هم اجازه دهند یا رد کنند مسأله روشن است اما اگر یکی از آنها معامله را اجازه کند و دیگری آن را رد نماید علی القاعده باید معامله فضولی را به دو معامله منحل نمود و یکی را صحیح و دیگری را باطل دانست.^(۱۱) در نتیجه در صورت قبل طرف معامله، وی با رد کننده معامله در مال شریک خواهد شد. اما آیا با توجه با تبعیضی که در مودر معامله ایجاد می‌گردد طرف معامله می‌تواند قسمت تنفیذ شده را نیز بر هم زند یا خیر؟

ممکن است با توجه به غیرمترقبه بودن ضرر فوق حق بر هم زدن معامله در مقدار اجازه داده شده به طرف معامله داده شود. این نظر در موردی که طرف معامله نسبت به فضولی بودن معامله جاهل باشد قابل طرح است اما در صورت عالم بودن وی، پذیرش حق بر هم زدن معامله محل تأمل و اشکال خواهد بود.

در مقابل، ممکن است گفته شود که اجازه یا رد براساس سهام ارث تقسیم نمی‌گردد بلکه کلیه وراثت به طور مساوی از حق استفاده می‌کنند و یا آنکه هر یک از ورثه در تمام معامله اختیار اجازه یا رد دارند.^(۱۲) این نظرات با توجه به اینکه اجازه ورود به تبع مالکیت مورد ملاحظه است صحیح بنظر نمی‌رسد علاوه بر اینکه با قواعد ارث نیز منافات دارد و تا وقتی دلیل قاطعی وجود نداشته باشد نباید از آن قواعد عدول نمود. به همین دلیل چنانچه زوجه در بین ورثه باشد و مال غیر منقول نیز مورد معامله قرار گرفته باشد با توجه به اصول و مقررات ارث، زوجه اختیار اجازه یا رد ندارد زیرا عین مال غیر منقول از طریق وراثت به او نمی‌رسد.

با توجه به مطالب فوق پاسخ این شبهه که لازم است ورثه به طور کلی معامله را اجازه یا تماماً آن را رد نمایند روشن می‌گردد. این شبهه ناشی از آن است که اجازه ورود در معامله انجام شده یک حق واحد بوده است بنابراین پس از موت مالک، ورثه نیز تنها یک حق اجازه یا رد دارند که یا باید کل معامله را تنفیذ یا آن را رد نمایند.^(۱۳)

ممکن است چنین راه‌حلی با توجه به نظریه استقلال حق اجازه یا رد قابل طرح باشد اما با عنایت به مباحث قبلی و پذیرش تبعی بودن اختیار اجازه یا رد ورثه بنظر می‌رسد این اختیار قابل تبعیض باشد زیرا اختیار آنها به اعتبار معامله و موضوع آن ایجاد شده است و از این جهت انحلال معامله به معاملات متعدد اشکالی ندارد. لذا هر یک از ورثه به دلیل مالکیت در سهم خود می‌تواند نسبت به سهم خود تصمیم بگیرد.^(۱۴) این نوع تبعیض حتی در زمان مالک اصلی نیز قابل تصور است.^(۱۵) البته حق طرف مقابل نسبت به فسخ یا ابقاء معامله امر دیگری است که در جای خود قابل بحث است.

۱۲ - سیدمحمدکاظم طباطبائی یزدی، پیشین، ص ۱۶۰.

۱۳ - شبهه حکم ماده ۸۲۴ ق.م.ا: "هرگاه یک یا چند نفر از وراثت حق خود را اسقاط کند باقی وراثت نمی‌تواند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف‌نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجراء نمایند."

۱۴ - ملامحمدکاظم خراسانی، پیشین، ص ۶۷.

۱۵ - در ماده ۲۵۶ ق.م.ا آمده است: "هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فصولی است." حتی می‌توان تصور نمود که در مواردی مالک صرفاً با بخشی از معامله انجام شده بر مال خود موافقت کند و بقیه را رد نماید.

اجازه در معاملات عهدی

مسأله قابل طرح دیگر در این بحث، حق اجازه یارد در عقد عهدی است. همانگونه که می‌دانیم یکی از اختلافات موجود در بحث فضولی اختلاف در جریان یا عدم جریان احکام فضولی در معاملاتی است که موضوع آن دین و تعهد کلی است نه مال معین.

در صورتی که قواعد فضولی را تنها در مال معین جاری بدانیم بحث اجازه یارد وارث در سایر موارد موضوعیت نخواهد داشت اما اگر جریان قواعد و احکام فضولی در کلیه معاملات مورد پذیرش قرار گیرد این سؤال پیش خواهد آمد که آیا وارث حق اجازه یارد در معامله عهدی و دینی را خواهد داشت یا خیر؟

به اعتقاد برخی از نویسندگان در عقد عهدی به دلیل آنکه پیش از اجازه هنوز دینی بوجود نیامده است تا در صورت مرگ مورث به وارث منتقل شود و از سوی دیگر اختیار اجازه عقد حق مالی مستقل نیست تا به ارث رسد عقد فضولی باطل خواهد بود.^(۱۶) به نظر می‌رسد این اعتقاد قابل خدشه باشد زیرا کلی در ذمه و عهده که مصادیق آن مال است از نظر عقلاء و عرف مال فرض می‌شود^(۱۷) و به همین دلیل در مقابل تعهد و ذمه، مال پرداخت می‌شود، به طور مثال، اگر فضولی یک تن برنج را بر عهده شخصی قرار دهد عرف، در مقابل آن ما به ازای مالی قرار می‌دهد. پس اینگونه نیست که قبل از اجازه هیچ چیزی موجود نباشد. اگر فضولی بودن معامله عهدی پذیرفته شود^(۱۸) طبعاً اختیار اجازه یارد برای متعهد ایجاد می‌گردد بنابراین نباید تصور کرد که پیش از اجازه دینی بوجود نیامده است. البته چنانچه دین به صورت کامل ایجاد شده باشد دیگر بحث فضولی بی‌معناست. معنای معامله فضولی آن است که بخشی از معامله موجود گشته اما بخش دیگر آن تحقق نیافته است.

ممکن است گفته شود که تعهد فضولی قائم به شخص است و با مرگ شخص تعهد از بین می‌رود. اما این سخن نیز اشکال دارد زیرا به صرف کلی بودن معامله نمی‌توان آن را قائم به شخص دانست و

۱۷- امام خمینی، پیشین، ص ۱۵۲.

۱۶- سیدحسن امامی، پیشین، ص ۳۰۳.

۱۸- شیخ مرتضی انصاری، پیشین، ص ۲۵۶.

غیر نافذ بودن معامله کلی نیز نمی‌تواند چنین خاصیتی را ایجاد کند، بنابراین همانگونه که اگر کسی تعهد کامل و نافذی را در مورد پرداخت یک تن برنج کلی ایجاد کند با مرگ متعهد، تعهد مذکور در مجموعه دارایی او منتقل می‌گردد چنانچه تعهد مذکور غیر نافذ و فضولی باشد (بنابر پذیرش فضولی بودن تعهد) علی‌القاعده باید دین مذکور در مجموعه دارایی شخص منتقل گردد اگر چه وصف آن "عدم نفوذ" باشد و اختیار اجازه یارده به آن ضمیمه شود. از طرف دیگر اطلاق ماده ۲۵۳ نیز این نظر را تأیید می‌کند. (۱۹)

